

مصادر الخلل في تعليم اللغة العربية في الجامعات الإيرانية (قواعد تعريف التخصصات)

• حجت رسولى
جامعة الشهيد بهشتى

خلاصة المقال

يسعى هذا المقال من خلال البحث عن مصادر الخلل ومعضلات تعليم اللغة العربية في إيران لايجاد حلول لذلك، و على العموم فإن أهم قضايا ومعضلات تدريس اللغة العربية في إيران يمكن فرزها في العناوين الاربعة التالية:

۱ - انخفاض مستوى تعليم اللغة العربية في المدارس الإيرانية الى دون الحد المطلوب؛ ۲ - ضعف الرغبة في تعلم اللغة العربية عند البعض من الطلبة؛ ۳ - انعدام الدافع وتفتى الفتور لدى الكثير من طلبة الفروع العربية في الجامعات الإيرانية؛ ۴ - معانات بعض المراكز ذات العلاقة باللغة العربية من نقص ملحوظ في القوى المتخصصة بهذه اللغة.

و يمكن تصور العديد من الأسباب للقياس المذكور اعلاه حيث منها العام الذى يشمل جميع فروع العلوم الانسانية و البعض منها خاص بتخصصات اللغة العربية و آدابها و قدتم بحثها في المحاور الاربعة التالية:

۱ - الطالب ۲ - الاستاذ ۳ - المنهج الدراسى ۴ - وسائل التعليم

و قد عرضت مقترحات لحل المعضلات الخاصة بكل محور. منها الاتجاه الى التخصص في الفروع العربية.

المصطلحات الرئيسية: اللغة العربية، الاستاذ، الفرع التعليمى، التخصص.



طرح مسأله

این بررسی درصدد تحلیل و علت‌یابی و ارائه راه‌حل‌هایی برای چهار مسأله زیر است.

- ۱- سطح آموزش زبان عربی در مدارس ایران پایین‌تر از حد مطلوب است.
- ۲- دانش‌آموزان به زبان عربی چنان‌که شایسته است علاقه‌مندی نشان نمی‌دهند.
- ۳- بسیاری از دانشجویان گروه‌های عربی دانشگاه‌ها بی‌انگیزه و دلسرد هستند.
- ۴- در بعضی از مراکز مرتبط با زبان عربی کمبود نیروی متخصص زبان عربی احساس می‌شود.

عمده مسائل و مشکلات زبان عربی در ایران را می‌توان در چهار مسأله فوق خلاصه کرد. در میان این مسائل مورد دوم و چهارم نمود بیشتری دارد؛ یعنی: نداشتن متخصص در مراکز رسانه‌ای و تحقیقاتی و نهادهای دیپلماتیک و بی‌علاقه بودن دانش‌آموزان مدارس کشور به زبان عربی (سلمانی رحیمی ۱۳۸۲: ۲۴۸).

علت‌یابی

بی‌تزدید برای مسائلی که در حوزه زبان عربی به عنوان یک مشکل مطرح گردید، علت‌های مختلفی متصور است. این علت‌ها گاهی کلی است و گاهی جزئی و از سویی برخی از این علت‌ها با گروه‌های عربی دانشگاهی بی‌ارتباط است و برخی نیز کاملاً مرتبط است. مثلاً برای مشکل بی‌علاقه بودن دانش‌آموزان به زبان عربی می‌توان عوامل مختلفی را فرض کرد؛ مانند:

۱- نوع نگرش دانش‌آموزان ما به کشورهای عربی زبان به عنوان خاستگاه زبان عربی بر اثر تبلیغات و ظهور دیدگاه‌های منفی درباره این کشورها و فرهنگ خاص حاکم بر این کشورها و جایگاه ضعیف آن‌ها در تحولات جهانی.

۲- برخی از دانش‌آموزان تصور می‌کنند باید علاوه بر زبان فارسی تنها یک زبان خارجی بیاموزند و آن یک زبان در درجه نخست زبان انگلیسی است و زبان دیگری مانند زبان عربی را تکلیف اضافی و امری تحمیلی می‌پندارند.

علت اهتمام دانش‌آموزان به زبان انگلیسی را می‌توان از آن‌جا کشف کرد که تعداد

SID.ir

زبان شرکت می‌کنند و اصلاً وجود انبوهی از مراکز آموزش زبان انگلیسی خود دلیل روشنی برای این امر است.

۳ - دسته دیگر از علت‌ها را می‌توان مسائلی مانند کم جاذبه بودن کتاب‌های عربی مدارس، یا روش تدریس نامناسب معلم‌های عربی یا ویژگی‌های شخصیتی - فرهنگی معلم‌های عربی و سرانجام ضعف علمی آن‌ها فرض کرد (سلمانی رحیمی ۱۳۸۲: ۲۴۸). پیداست که در میان علت‌های مذکور در فوق، علت اخیر به دانشگاه و گروه‌های عربی بر می‌گردد و دو دسته علت نخستین چندان ارتباطی به دانشگاه‌ها ندارد. برای بی‌انگیزگی و دل‌سردی برخی از دانشجویان گروه‌های عربی نیز علت‌های مختلفی می‌توان فرض کرد از جمله:

مبهم بودن آینده شغلی آن‌ها، جایگاه ضعیف‌تر زبان عربی در میان رشته‌های دانشگاهی، وضعیت دانشجویان پذیرفته شده در رشته عربی، پایین بودن کیفیت علمی در برخی از گروه‌های عربی، کم جاذبه بودن برخی از مطالب درسی دانشگاه، غیراستاندارد بودن روش تدریس در آموزش عربی و...

بدیهی است که از علل یاد شده تنها درصدی از چند مشکل اخیر به گروه‌های علمی عربی مربوط می‌شود و بقیه ریشه در مراکز دیگر و علل بنیادین دیگر دارد. به هر حال علل مشکلات مطرح شده و ریشه‌یابی آن‌ها را می‌توان از دو منظر اصلی بررسی کرد.

۱- علت‌های کلی یا عام؛

۲- علت‌های خاص.

علت‌های کلی یا عام

مقصود از علت‌های کلی، عللی است که موجد مشکلاتی است که اختصاص به زبان عربی ندارد بلکه در رشته‌های دیگر نیز این مشکلات احساس می‌گردد؛ مقصود عمده رشته‌هایی است که در حوزه علوم انسانی هستند.

باید در نظر داشته باشیم که زبان و ادبیات عربی زیر مجموعه‌ای از رشته‌های علوم انسانی است و حتی عده‌ای بهای کمتری برای آن قائل هستند. در این صورت

بدیهی است که مشکلات گریبان‌گیر رشته‌های علوم انسانی به طریق اولی در زبان ادبیات عربی مطرح باشد.

مهمترین مشکلات مطرح در علوم انسانی را که در رشته عربی نیز تأثیرگذار است، می‌توان چنین بر شمرد:

- کم بها دادن به تفکر در ایران
- حاکمیت تفکر مهندسی در ایران
- غلط بودن سیستم تعلیم و تربیت
- عرضه بیش از تقاضا
- مدرک‌گرایی

- کتب درسی نامناسب (رفیع پور و همکاران ۱۳۸۳: ۷۰).

علت‌های کلی یاد شده خود ریشه‌های اجتماعی یا تاریخی یا سیاسی دارد که در علوم انسانی و از جمله در رشته عربی تأثیرگذار است. از این رو، گروه‌های عربی به تنهایی نمی‌توانند نقش چندانی در برطرف شدن مشکلات ناشی از این عوامل ایفا نمایند؛ ولی چون گروه‌های عربی به هر حال عضوی از مجموعه علوم انسانی هستند به عنوان بخشی از این جامعه در مرتفع ساختن برخی از این مشکلات بی‌تأثیر نخواهند بود. لذا ضمن این‌که باید در نظر داشته باشیم که گروه‌های عربی به عنوان زیر مجموعه‌ای از علوم انسانی تحت تأثیر علل و عوامل کلی تأثیرگذار هستند، باید بدانیم که خود آنان نیز در آفریده شدن این مشکلات و عوامل تأثیرگذار، سهم هستند و باید درصد کاهش میزان تأثیرگذاری این عوامل باشیم.

علت‌های خاص

عوامل جزئی‌تر و خاصی در ایجاد مسائل یاد شده مؤثر است که کلیت علت‌های تأثیرگذار در علوم انسانی را ندارد. برخی از این عوامل ممکن است در مسائل مربوط به رشته‌های درسی دیگر نیز مؤثر باشد؛ ولی میزان تأثیرگذاری آن‌ها در پدید آمدن مسائل مطرح در رشته عربی بیشتر از عوامل دیگر است.

در این چهارمین مؤلفه‌های گوناگونی متصور است؛ مانند:

- جایگاه زبان عربی: در میان دانشجویان در مقایسه با زبان‌های دیگر؛
- مسأله زبان دوم و سوم در آموزش و پرورش؛
- شیوه گزینش معلم در آموزش و پرورش؛
- وضعیت کتاب‌های درسی عربی در مدارس؛
- مسائل مؤثر در گزینش دانشجو در رشته عربی؛
- وضعیت گروه‌های عربی در دانشگاه‌ها و...

در این نوشته ما قصد پرداختن به همه عوامل یاد شده را نداریم؛ بلکه می‌خواهیم به عواملی بپردازیم که به گروه‌های عربی مربوط می‌شود و ضعف یا احتمالاً ناکارآمدی این گروه‌ها را موجب می‌گردد.

در حقیقت ضعف یا ناکارآمدی گروه‌های عربی در دانشگاه‌ها، که خود ریشه در عوامل اصلی دیگری دارد، می‌تواند یکی از عوامل بسیار مؤثر در پدید آمدن مسائل و مشکلات مطرح شده در آغاز این نوشته به‌شمار آید.

بنابراین، می‌توانیم این فرضیه را مطرح سازیم که یکی از علت‌های بنیادین و مهم تأثیرگذار در ایجاد مسائل و مشکلات مطرح شده در آغاز این نوشته عبارت است از این‌که «گروه‌های آموزشی زبان و ادبیات عربی در دانشگاه‌ها در رسیدن به اهداف تعیین شده یعنی تربیت دانشجویان متخصص ضعیف عمل می‌کنند و ناموفق هستند.» این فرضیه در تحقیقات میدانی در دانشگاه‌های مختلف کشور به اثبات رسیده است (شکیب انصاری ۱۳۸۲: ۱۰۶).

برای بررسی این موضوع آن را تجزیه نموده، در چند محور تحلیل می‌کنیم:

۱- وضعیت دانشجویان رشته عربی پیش از گزینش و ورود به دانشگاه؛

۲- وضعیت استادان در گروه‌های آموزشی زبان و ادبیات عربی؛

۳- برنامه درسی گروه‌های عربی؛

۴- ابزارهای آموزشی.

وضعیت دانشجویان عربی پیش از گزینش و ورود به دانشگاه

با نگاهی به روند هدایت دانش‌آموزان در مدارس برای انتخاب رشته درسی و همچنین شیوه گزینش دانشجو در می‌یابیم که از همان ابتدا دانش‌آموزانی که معدل درسی آن‌ها

چندان رضایت‌بخش نیست، به انتخاب رشته‌های علوم انسانی هدایت می‌شوند. (در سال دوم دبیرستان کارنامه‌ای به دانش‌آموزان داده می‌شود که براساس معدل می‌توانند به ترتیب رشته‌های ریاضی، تجربی و بعد علوم انسانی و... را انتخاب کنند.) در نتیجه در آزمون سراسری نیز به‌طور معمول داوطلبانی که از بیشترین آمادگی علمی برخوردارند جذب رشته‌های ریاضی و کسانی که ضعیف‌تر هستند جذب رشته‌های علوم انسانی می‌گردند و در این میان باز رشته عربی جزو رشته‌هایی است که بسیاری از داوطلبان آن را به عنوان انتخاب چنم برمی‌گزینند.

در نتیجه این روند، دانشجویان گروه‌های عربی اگر نگوئیم از حیث استعداد و توانایی، حداقل از حیث انگیزه‌ها و آمادگی‌های علمی جزو داوطلبان ضعیف‌تر به‌شمار می‌آیند.

در این صورت با این ورودی انتظار خروجی مطلوبی را نباید داشت و در انتظار ظهور فارغ‌التحصیلانی متخصص و کارشناسانی به معنای واقعی نباید بود.

البته در این‌جا ممکن است به این استدلال ایرادی وارد شود که جای تأمل نیز دارد و آن این‌که در آزمون سراسری بسیاری از داوطلبان شرکت می‌کنند که از میان آن‌ها درصد کمی در دانشگاه‌های سراسری راه پیدا می‌کنند افرادی برخوردار از آمادگی علمی و انگیزه تحصیل هستند و توانمندی لازم را دارند. منتها با اندک تفاوت و اگر ضعیفی باشد باید آن را در دانشگاه‌های آزاد و پیام نور و جستجو کرد.

این استدلال اگرچه در بخش مربوط به دانش‌جویان رشته‌های علوم انسانی صادق است، یعنی عموم داوطلبانی که در رشته‌های علوم انسانی پذیرفته می‌شوند از حداقل توانایی‌ها و شرایط لازم برخوردارند و فاصله چندانی میان پذیرفته شدگان در رشته‌هایی مانند حقوق و زبان انگلیسی با زبان عربی نیست؛ ولی همان‌طور که گفته شد پیش از آزمون سراسری دانش‌آموزانی که به سمت رشته‌هایی مانند ریاضی هدایت می‌شوند، نوعاً از فعالیت و توانایی‌های علمی بالاتری برخوردارند و تفاوت میان آن‌ها با دانش‌آموزانی که به رشته‌های علوم انسانی هدایت می‌شوند فراوان است. در سطح دانشگاه‌ها تفاوت میان دانشجویانی که در گروه‌های عربی و امثال آن گزینش می‌شوند

با دانشجویان دیگر تنها در توانایی علمی نیست، بلکه صلاحیت‌های شخصی آنان که ناشی از خصوصیات ذاتی، خاستگاه اجتماعی، وضعیت اقتصادی و وضعیت خانوادگی است نیز مطرح است (دبلیو. آر. میلر ۱۳۸۳: ۱۱).

بی‌تردید میان دانشجویی که از خانواده‌ای با شرایط اجتماعی مناسب‌تر و امکانات بهتر وارد دانشگاه می‌شود، با دانشجویی که با انبوهی از مشکلات و نگرانی‌هایی که ریشه در شرایط خانوادگی او دارد وارد دانشگاه می‌شود، تفاوت وجود دارد و نمی‌توان از هر دو یک انتظار را داشت. بنابراین، اگر گروه‌های عربی در پرورش و تربیت فارغ‌التحصیلانی متخصص و کارشناسانی قوی، موفقیت‌چندانی ندارند یکی از علت‌های آن می‌تواند در اختیار نداشتن دانشجویانی با انگیزه و آمادگی علمی و با شرایط مناسب باشد. در این صورت شاید گفته شود گروه‌های عربی وظیفه خود را؛ اگر نگویم به تمام و کمال، حداقل در حد انتظار انجام می‌دهند ولی فراگیران؛ یعنی دانشجویان آنان از شرایط و انگیزه‌ها و زمینه‌های لازم برخوردار نیستند. شاید بتوان داستان مشهور سعدی - علیه الرحمه - را تأییدی بر این ادعا دانست که:

«پادشاهی پسری را به ادیبی داد و گفت این فرزند توست؛ تربیتش همچنان کن که یکی از فرزندان خویش. گفت: فرمانبردارم، سالی چند بر او سعی کرد و به جایی نرسید و پسران ادیب در فضل و بلاغت منتهی شدند. ملک دانشمند را مؤاخذه کرد و معاتب فرمود که وعده خلاف کردی و وفا به جای نیاوردی. گفت بر رأی خداوند روی زمین پوشیده نماند که تربیت یکسان است و طبایع مختلف.

گرچه سیم و زر زسنگ آید همی در همه سنگی نباشد زر و سیم
بر همه عالم همی تابد سهیل جایی انبان می‌کند جایی ادیم

(گلستان «بنیاد فرهنگی دکتر مروستی»: ۱۹۳)

علت‌های مربوط به استادان

استادان نقش مهمی را در پرورش دانشجویان و ارتقای سطح علمی آنان ایفا می‌کنند. درباره اهمیت استاد و تأثیر او و ضرورت فراگیری دانش از استاد عالم و فرزانه در فرهنگ و ادب ما فراوان گفته شده است.

بی‌تردید استاد و معلم در چرخه آموزش نقیض محوری دارد و به همین علت است که گفته‌اند: «هیچ کس در پیش خود چیزی نشد» یا «جور استاد به ز مهر پدر» یا درس معلم اربود زمزمه محبتی جمعه به مکتب آورد طفل گریز پای را هر یک از ما اگر لحظه‌ای به گذشته برگردیم در می‌یابیم که هرچه داریم جمله آن را مدیون استادان خویش هستیم و هرگز استادی را که به خوبی درسی را به ما آموخته فراموش نمی‌کنیم و به عکس همواره از استادی که حق استادی را ادا نکرده، گله‌مند هستیم. برای استادان گروه‌های عربی: همچون برخی از گروه‌های علمی دیگر نقطه ضعف‌هایی را می‌توان برشمرد که در وضعیت پیشرفت علمی گروه و دانشجویان بسیار تأثیرگذار است از جمله:

۱- ضعف در روش تدریس؛

۲- نداشتن رویکرد تخصصی در تدریس (ایفای نقش آچار فرانسه)؛

۳- نداشتن اهتمام لازم به موضوع درس و دانشجو؛

۴- به کنار نهادن تحقیق و پژوهش و صرفاً پرداختن به آموزش؛

۵- بی‌اطلاعی از دستاوردهای نوین علمی در زمینه تخصص خود.

تأثیر نارسایی‌های استادان را در تربیت نامناسب دانشجویان نباید دست‌کم گرفت. هرچند دیوار دانشجو در گروه نسبت به استاد کوتاه است و استاد به راحتی می‌تواند همه مشکلات را به ضعف و کم‌کاری دانشجویان ارتباط دهد و دانشجو نیز بنا به دلایل مختلف از جمله این‌که در پایان ترم باید نمره قبولی بگیرد سکوت می‌کند؛ ولی این مسأله واقعیت‌ها را تغییر نمی‌دهد. واقعیت آن است که بسیاری از مواقع دانشجویان آمادگی و تمایل به یادگیری دارند؛ ولی برخی از استادان توانایی پاسخ‌گویی به نیاز علمی و آموزشی دانشجویان را ندارند. در نظام آموزش و پرورش کشورهای پیشرفته جهان برای روش تدریس اهمیت فراوانی قائل‌اند و بی‌تردید دانستن روش تدریس نقش به‌سزایی در موفقیت معلمان دارد. یک آموزش مؤثر نیازمند یک مدرس مسلط است که روش‌های آموزشی مناسب را طرح و تدوین کند و آن‌ها را به‌کار برد (دبلیو. آر. میلر ۱۳۸۳: ۱۴۵).

اصلاً روش تدریس خود به موضوعی علمی - تخصصی تبدیل شده است که متخصصان و

محققان درباره آن کتاب‌ها نوشته‌اند و دیدگاه‌های گوناگونی در این زمینه شکل گرفته است.

ولی حقیقت این است که برخی از استادان در گروه‌های علمی و از جمله عربی، بنا به دلایلی که بر بسیاری از صاحب‌نظران پوشیده نیست، صرفاً با اتکای به اندوخته‌های تجربی یا علمی خود بر سر کلاس درس حضور می‌یابند و این امر هم رنج آموختن را بر آن‌ها بیشتر می‌کند و هم رنج فراگیری را برای دانشجویان مضاعف می‌نماید.

در برخی از گروه‌های علمی به علت نداشتن استادان متخصص در برخی از موضوعات درسی، ناچار سایر استادان موضوعاتی را تدریس می‌کنند که در آن تخصص ندارند و به علت گرفتاری‌های متعدد فرصت رسیدگی به مشکلات درسی دانشجویان و اهتمام به درس را نیز ندارند و سرانجام به علت ضرورت‌های مادی یا غیرمادی چندان به آموزش و کارهای متفرقه مشغول‌اند که فرصت مطالعه و تحقیق و پژوهش از آنان سلب شده است.

از سویی به اقتضای طبیعت رشته‌های ادبیات و از جمله ادبیات عربی که معمولاً نگاه به گذشته دارد برخی از استادان در این رشته‌ها کمتر از مسایل ادبی روز مطلع هستند. البته دشواری ارتباط با محافل ادبی و مراکز دانشگاهی در جهان عرب در دو دهه گذشته نیز خود مشکل را مضاعف ساخته و موجب شده است که استادان کمتر از ادبیات روز عرب مطلع باشند.

برنامه‌های درسی

یک برنامه درسی موفق باید از ویژگی‌های زیر برخوردار باشد:

- ۱ - به کارگیری نگرش تخصصی در تعیین موضوعات درسی،
 - ۲ - به کارگیری معیارهایی در انتخاب مواد درسی،
 - ۳ - استفاده از روش‌های آموزشی برای اطمینان از حصول مهارت در مواد درسی.
- (جی گالن سیلور و همکاران ۱۳۸۰: ۳۵)

برنامه‌های درسی در گروه‌های عربی طیف وسیعی از موضوعات را در بردارد: از ادبیات و نظم و نثر دوره‌های مختلف گرفته تا صرف و نحو و بلاغت و مکالمه و انشا و ترجمه و متون عرفانی و حدیث و تفسیر (وزارت علوم و تحقیقات و فناوری

اگرچه در دوره کارشناسی، آموختن مهارت‌های مختلف زبان و ادبیات به دانشجویان قابل توجه است ولی ادامه این روند به شکل کنونی حداقل در دوره کارشناسی ارشد و دکتری پذیرفته نیست و در دوره کارشناسی نیز مشکلاتی را به همراه دارد. مشکلاتی مانند:

۱- حاکم نبودن نگرش تخصصی در آموزش‌ها به ویژه در دوره کارشناسی ارشد و دکتری؛

۲- نامناسب بودن موضوعات درسی و سرفصل‌ها؛ (عدم معیار درست در انتخاب)

۳- آموزش مطالب پراکنده به دانشجویان و کمبود فرصت برای کسب تخصص در هیچ یک از زمینه‌ها.

به نظر می‌رسد که اهداف آموزشی در گروه‌ها، چه در دوره کارشناسی و چه در کارشناسی ارشد و دکتری، به درستی تعریف نشده یا اگر تعریف شده برنامه‌های آموزشی با اهداف تناسب ندارد و در هر صورت بازنگری در این اهداف، ضروری به نظر می‌آید. در مثل اگر هدف تربیت کارشناسانی است که بتوانند در مدارس به تدریس بپردازند؛ بسیاری از فارغ‌التحصیلان ممکن است پاسخگوی سؤال‌های دانش‌آموزان در کتاب‌های درسی نباشند، یا اگر هدف تربیت کارشناسانی است که بتوانند در مراکز رسانه‌ای به ترجمه بپردازند بسیاری از فارغ‌التحصیلان نه تنها واژگان و اصطلاحات رسانه‌ای را نمی‌دانند بلکه با اصول و روش‌های ترجمه نیز آشنایی لازم را ندارند.

نتیجه این‌که عمده فارغ‌التحصیلان در مرحله کارشناسی افرادی هستند که نمی‌توان در حل مشکلات علمی به آن‌ها امید بست و ناچار باید امیدوار بود که فارغ‌التحصیلان کارشناسی ارشد حل مشکلات را برعهده گیرند.

ابزارهای آموزشی

مقصود از ابزارهای آموزشی همه وسایل یا امکاناتی است که به نوعی به آموزش مطالب درسی کمک می‌کند. از کتاب و جزوه و مجله گرفته تا فیلم و نوار و... این مسأله به ویژه هنگامی که هدف آموزش زبان باشد اهمیت بیشتری می‌یابد. امروزه به کمک آزمایشگاه‌های مجهز و تولیدات آموزشی متنوع، آموزش زبان نسبت به سابق بسیار آسان‌تر شده است.

حضور در محیط خاص هر زبان نیز کار یادگیری را بسیار آسان می‌نماید؛ ولی در کشور ما به علت نبودن ارتباط فعال میان گروه‌های آموزشی زبان عربی با کشورهای عربی دست ما از امکانات و تولیدات کمک آموزشی آنان کوتاه است. همان طور که اگر دانشگاهی در خارج کشور بخواهد کرسی زبان فارسی برقرار کند؛ باید از ایران و امکانات علمی و فرهنگی و ابزارهای آموزشی تولید شده در ایران کمک بگیرد در ایران نیز آموزش زبان عربی بدون ارتباط با گروه‌های عربی دانشگاه‌های کشورهای عربی دشوار خواهد بود. دسترسی به انواع مجلات علمی و ادبی که در کشورهای عربی منتشر می‌گردد و نوارهای آموزشی و فیلم‌ها برای آموزش زبان امری ضروری است که متأسفانه از این نظر ما بسیار ضعیف هستیم و همین مقدار پیشرفت دانش‌جویان در زبان نیز مرهون تلاش‌های استادان و تلاش‌های فردی دانشجویان است. به علاوه در آموزش ادبیات نیز ارتباط با محافل علمی و ادبی در خارج کشور ضروری است. این امر به ویژه در ادبیات معاصر اهمیت فراوان دارد. بدون اطلاع از آخرین نوشته‌ها و دیدگاه‌های اهل ادب و شاعران و نویسندگان عرب زبان نمی‌توان ادبیات معاصر را به دانشجویان آموخت.

حضور در محیط زبان عربی در قالب مسافرت به کشورهای عربی خود در امر یادگیری بسیار مؤثر است که متأسفانه امروزه دانشجویان کارشناسی ارشد و دکتری نیز چنین امکانی برایشان به دشواری میسر است. چه رسد به دانشجویان دوره کارشناسی. اکنون پس از مشکلاتی که مطرح ساختیم و علت‌هایی که برشمردیم می‌کوشیم راه حل‌هایی برای آن پیشنهاد نماییم.

بی‌شک پیشنهادهایی مختلفی در این زمینه قابل طرح است که موضوع ایجاد گرایش‌ها به یقین یکی از راه‌حل‌های مؤثر در حل مشکلات آموزش زبان عربی است (نجفی ۱۳۸۴: ۱۲۷).

گرایش‌ها

پیش از هر چیز باید ببینیم ایجاد گرایش، کدام مشکل اساسی از مشکلات آموزش زبان و ادبیات عربی را حل کند.

به نظر می‌آید که گرایشی کردن در حل هر یک از چهار مسأله مطرح شده در آغاز این نوشته تأثیر مؤثر است.

اگر مهمترین علت مشکلات مطرح در حوزه زبان و ادبیات عرب را ناکارآمدی نسبی گروه‌های آموزشی در دانشگاه‌ها بدانیم در این صورت طرح گرایشی کردن دوره‌های آموزشی به طور مؤثری کارایی گروه‌ها را بالا می‌برد که از جمله تأثیرات آن می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- ایجاد گرایش موجب می‌شود که دانشجویان به جای مطالب پراکنده، مطالب منسجم‌تری فراگیرند. در مقابل عمق علمی آن‌ها بیشتر می‌شود و سطح تخصصی آن‌ها بالاتر می‌رود.

۲ - دانشجویان در زمینه خاصی تخصص می‌یابند در نتیجه علاوه بر احساس توانمندی و انگیزه و علاقه‌مندی در یادگیری، در کارایی نیز موفق خواهند بود و از دلسردی آن‌ها در دوران تحصیل کاسته خواهد شد.

۳ - فارغ‌التحصیلان در گرایش‌ها، در امر تدریس در مدارس یا مراکز آموزشی دیگر موفق خواهند بود. در نتیجه در مدارس نیز سطح آموزش بالا خواهد رفت و بر علاقه‌مندی دانش‌آموزان به یادگیری زبان عربی افزوده خواهد شد.

۴ - فارغ‌التحصیلان در گرایش‌ها در مراکز اجتماعی مختلف از جمله مراکز که با امر ترجمه و تحقیق به متخصص عربی نیاز دارد موفق‌تر ظاهر می‌شوند در نتیجه در برآورده ساختن نیازهای جامعه به نیروهای متخصص در زبان عربی مؤثر خواهند بود.

مبانی تعریف گرایش‌ها

برای تعریف گرایش‌ها و میزان تعدد آن‌ها باید ببینیم گرایش‌ها به طور مشخص کدام نیاز علمی تخصصی را باید برآورده سازد. به بیان دیگر کدام کمبود علمی وجود دارد که باید با گرایشی شدن حل شود.

در حقیقت پس از اثبات ضرورت ایجاد گرایش و تأثیرات مثبت آن بر حل مشکلات کلی، درباره اصل آن توافق وجود دارد؛ ولی این‌که تا چه میزان باید آن را گسترش داد امری است که با نیازسنجی امکان‌پذیر است.

این نیاز به علت عدم ارتباط فعال میان سازمان‌ها و مراکز کاری با دانشگاه‌ها هر چند کمتر به طور مستقیم و صریح ابراز گردیده است؛ ولی در عین حال با نگاهی به

وضعیت مراکز آموزشی و مؤسساتی که با زبان عربی سر و کار دارند، این نیاز مشاهده می‌شود. توجه داشته باشیم که یکی از مشکلات کلی در حوزه علوم انسانی عدم ارتباط فعال میان دانشگاه و مراکز کاری است. به هر حال گرایشی کردن آموزش زبان عربی باید مشکلات علمی - تخصصی زیر را حل کند و این اهداف را بر آورده سازد:

۱ - گرایشی شدن باید نیاز آموزش و پرورش کشور را به معلم‌هایی که توانایی تدریس کتاب‌های درسی را داشته باشند و در دانش‌آموزان برای یادگیری زبان عربی علاقه‌مندی ایجاد کنند؛ برآورده سازد.

۲ - گرایشی شدن باید به نیاز مراکزی، مانند صدا و سیما، رسانه‌ها، و مراکز تحقیقاتی که عمدتاً به مترجم از زبان عربی به فارسی و بالعکس نیاز دارند، پاسخ دهد:

۳ - گرایشی شدن باید زمینه‌ساز رفع نیاز مراکز آموزش عالی و دانشگاه‌ها به استنادی گردد که در زمینه مشخصی تخصص داشته باشند.

مورد اول و دوم از سه مورد یاد شده عمدتاً با ایجاد گرایش در دوره کارشناسی و تا حدی کارشناسی ارشد ارتباط دارد؛ ولی مورد سوم به ایجاد گرایش در کارشناسی ارشد و به ویژه دکتری مربوط است.

بر این اساس باید ببینیم که در هر یک از مراکز یاد شده مانند آموزش و پرورش؛ مراکز رسانه‌ای و صدا و سیما و امثال آن و مراکز آموزش عالی و دانشگاه‌ها به کدام تخصص نیاز است. سپس با در نظر گرفتن این موارد می‌توانیم گرایش‌هایی را تعریف نماییم.

پیشنهاد گرایش‌ها

۱ - نگاهی به کتاب‌های درسی عربی نشان می‌دهد که تکیه اصلی این کتاب‌ها بر ادبیات و به ویژه ادب قدیم است و البته قدری نیز در این کتاب‌ها به ترجمه توجه شده است. لذا بیشترین موفقیت از آن معلم‌هایی است که در زمینه ادب عربی موفق بوده‌اند و تخصص یافته‌اند. بدیهی است که آشنایی آن‌ها با ادب عربی مشکل روش تدریس آن‌ها را حل نخواهد کرد و لذا باید در زمینه روش تدریس آموزش‌های لازم را ببینند. اینجاست که علاوه بر گرایش ادبیات که ضرورت آن مفروض است، گرایش دیگری به نام دبیری در زبان عربی مطرح می‌گردد. بنابراین، دو گرایش ادبیات و دبیری ادبیات در مرحله کارشناسی ضرورت می‌یابد.

۲- در مراکز از قبیل صدا و سیما و رسانه‌ها و مراکز تبلیغاتی و مراکز سیاسی نیاز به مترجمانی است که به ترجمه زبان عربی و بالعکس تسلط داشته باشند و بتوانند به این زبان تکلم کنند. در این صورت گرایش ترجمه در سطح کارشناسی و کارشناسی ارشد اهمیت می‌یابد. بنابراین در دوره کارشناسی زبان و ادبیات عربی سه گرایش زیر پیشنهاد می‌گردد:

- ادبیات عربی؛

- دبیری ادبیات عربی؛

- مترجمی عربی.

۳- در دوره کارشناسی ارشد، گرایش‌ها با همان توجهات مطرح در کارشناسی تعریف می‌شود. با این تفاوت که گرایش‌های دوره کارشناسی ارشد باید زمینه‌هایی برای ورود دانشجویان به گرایش‌های تخصصی در دوره دکتری نیز باشد. لذا گرایش‌های زیر در دوره کارشناسی ارشد پیشنهاد می‌گردد:

- ادبیات و نقد؛

- زبان‌شناسی؛

- مترجمی.

۴- مراکز آموزش عالی در موضوعات اصلی زیر به استادان متخصص در سطح دکتری نیاز دارد:

۱- صرف و نحو و بلاغت؛

۲- ادبیات قدیم؛

۳- ادبیات جدید (معاصر)؛

۴- نقد ادبی؛

۵- ادبیات تطبیقی؛

۶- فن ترجمه و ترجمه؛

۷- زبان‌شناسی؛

برای برآورده شده نیازهای فوق می‌توان گرایش‌های زیر را در دوره دکتری تعریف کرد:

۱- صرف و نحو و بلاغت؛

۲- ادبیات قدیم و نقد؛

۳- ادبیات جدید و نقد؛

۴ - ادبیات تطبیقی؛

۵ - زبان‌شناسی..

النتیجة

در این نوشته نخست چهار مشکل اصلی آموزش زبان عربی در ایران مطرح گردید که در مدارس و دانشگاه‌ها و مراکز و نهادهای اجتماعی به چشم می‌خورد. سپس دو علت اصلی برای این مشکلات بر شمردیم؛ یکی علت‌هایی که عمومیت دارد و به همه رشته‌های علوم‌انسانی مربوط می‌شود و دیگری علت‌های خاص زبان عربی.

در میان علت‌های خاص زبان عربی با تمرکز بر مشکلات خاص حوزه آموزش عالی، این فرضیه مطرح گردید که «گروه‌های آموزشی زبان و ادبیات عربی در دانشگاه‌ها در رسیدن به اهداف تعیین شده یعنی تربیت دانشجویان متخصص ضعیف عمل می‌کنند و ناموفق هستند.» و از آن‌جا که این فرضیه در تحقیقات میدانی پیشین اثبات شده بود، (نجفی ۱۳۸۴: ۱۱۷) در چند محور زیر تجزیه و تحلیل گردید.

- دانشجویان،

- استادان،

- برنامه‌های درسی،

- ابزارهای آموزشی.

برای حل مشکلات مربوط به محورهای مذکور، راه‌حلهایی مطرح گردید که یکی از آن‌ها و شاید بتوان گفت مهمترین آن‌ها گرایش کردن آموزش زبان عربی در دانشگاه‌هاست. گرایشی شدن آموزش زبان عربی، به معنای رویکرد تخصصی به این رشته در دانشگاه‌های کشور، برنامه‌ای است که سال‌ها پیش در کشورهای عرب زبان در حال اجراست و امروزه در دانشگاه‌های ایران ضرورت آن بیش از پیش احساس می‌گردد (پروینی ۱۳۸۳: ۹۳).

بر این اساس و با ملاحظه نیازهای کشور به نیروهای متخصص، گرایش‌های زیر در مقاطع مختلف پیشنهاد گردید:

۱ - در مقطع کارشناسی گرایش‌های:

- ادبیات عربی؛ دبیری ادبیات عربی و مترجمی زبان عربی.

- ۲- در مقطع کارشناسی ارشد گرایش‌های:
- ادبیات عربی و نقد؛ زبان‌شناسی عربی و مترجمی زبان عربی.
 - ۳- در دوره دکتری گرایش‌های:
 - صرف و نحو و بلاغت؛
 - ادبیات قدیم و نقد؛
 - ادبیات جدید و نقد؛
 - ادبیات تطبیقی؛
 - زبان‌شناسی.

المصادر و المراجع

- پروینی، خلیل. ۱۳۸۳. *اللغة العربية فی ایران*. مجله الدراسات الادبیه. بیروت: الجامعه البنائیه.
- جی گالن سلور و همکاران. ۱۳۸۰. *برنامه‌ریزی درسی*. ترجمه غلامرضا خوی‌نژاد. چاپ ششم. تهران: انتشارات سمت.
- دبلیو. آر. میلر. ۱۳۸۳. *راه‌های تدریس در دانشگاه‌ها*. ترجمه ویدا امیری. تهران: انتشارات سمت.
- رفیع‌پور، فرامرز. ۱۳۸۳. *علوم انسانی در ایران نگاهی از بیرون و درون*. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- سلمانی رحیمی. ۱۳۸۲. *نگاهی به آموزش عربی*. مجموعه مقالات نخستین همایش مدیران گروه‌های عربی کشور. نشریه دانشکده الهیات و معارف دانشگاه شهید چمران.
- شکیب انصاری، محمود. ۱۳۸۲. *ضروره اتخاذ المنهج العلمی التطبیقی*. مجموعه مقالات نخستین همایش مدیران گروه‌های عربی کشور. نشریه دانشکده الهیات و معارف دانشگاه شهید چمران.
- مروستی، رضا. ۱۳۷۵. *گلستان سعدی*. تهران: بنیاد فرهنگی دکتر غلامحسین مروستی با همکاری فرهنگسرا.
- نجفی، سیدرضا. ۱۳۸۴. *آموزش زبان عربی، برنامه‌ریزی و مدیریت*. مجله دانشکده الهیات و معارف اسلامی. دو ویژه‌نامه زبان و ادبیات عرب. دانشکده الهیات و معارف دانشگاه شهید چمران.
- وزارت علوم، تحقیقات و فناوری. ۱۳۷۶. *برنامه و سرفصل دروس دوره کارشناسی زبان و ادبیات عربی*. تهران: دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی فرهنگی - اجتماعی.